

مفصل‌بندی اعتماد سیاسی در اندیشه امام خمینی (س)

علی محسنی مشتقین^۱

چکیده: اعتماد از مدت‌ها قبل مورد تأکید نظریه‌پردازان علوم اجتماعی و سیاسی از لاک و توکوویل گرفته تا پوتنام و نظریه‌پردازان جامعه‌مدنی قرار گرفته است. در این مقاله تلاش شده تا با تکیه بر نگرش پساساختارگرایانه و با روش تحلیل گفتمان لاکلاو موف به تبیین نظری و مفصل‌بندی مفهوم اعتماد سیاسی از منظر امام خمینی و در کلام ایشان پرداخته شود. بدین منظور، ابتدا به تشریح مبانی نظری و روش گفتمان و تحلیل گفتمان پرداخته و نشان داده شده است که چگونه با تأکید بر آموزه‌های امام خمینی می‌توان شاخص‌ها و مؤلفه‌های پیشران و ایستای اعتماد سیاسی را به تصویر کشید. به منظور تبیین این مؤلفه‌ها، کلام و گفتار امام خمینی در **صحیفه امام** مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. این مطالعه جنبه‌ها و مؤلفه‌هایی را مشخص کرد که بر اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی تأثیر مثبت دارند و به‌عنوان مزیت و پیشران باید در تقویت آن‌ها کوشید. از سوی دیگر، ابعاد منفی رفتاری و استراتژیک دولت‌ها، به‌عنوان مرجع بازدارنده اعتماد، شناسایی شد. این ابعاد منفی به‌مثابه ایستا عمل کرده، اعتماد سیاسی ملت به دولت را کاهش می‌دهد؛ کاستی‌هایی که باید برای اصلاح یا پیشگیری از تولید آن‌ها تلاش کرد.

کلید واژه‌ها: امام خمینی، دموکراسی، دولت - ملت، اعتماد سیاسی، سرمایه اجتماعی.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

E-mail: dr.amohseni@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۸

پژوهشنامه متین / سال نوزدهم / شماره هفتادوهفت / زمستان ۱۳۹۶ / صص ۹۲-۶۵

مقدمه

در عصر مدرن، دموکراسی و تحقق آن زمینه مشارکت سیاسی^۱ را فراهم کرده است. امروزه اکثر نظام‌های سیاسی در پی آن هستند تا میزان مشارکت سیاسی شهروندان را افزایش داده، مشروعیت^۲ بیشتری به نظام سیاسی خود ببخشند. در واقع، «مردم با مشارکت عمومی در سرنوشت مشترک خود، خویش را با حکومت و سازمان اجرایی جامعه هماهنگ و در تعامل می‌بینند و دستگاه حکومتی نیز در پیشبرد امور به اعمال خشونت و زور و قوه قهریه و نیز رفتاری خشونت‌آمیز با مردم نیازی ندارد. این امر باعث می‌شود که منابع قدرت ملی جامعه نیز نه صرفاً در جهت حفظ ثبات رژیم سیاسی بلکه در جهت تغییرات مطلوب و مبتنی بر مصالح عمومی مردم و اصلاح و ساماندهی امور جامعه به کار رود. به علاوه، بهره‌مندی نظام سیاسی از میزان بالای مشارکت عمومی، عامل ثبات و تداوم بیشتر و نیز بقا و ماندگاری آن نظام است» (جمشیدی ۱۳۸۸: ۷۵).

عوامل گوناگونی بر میزان مشارکت سیاسی تأثیرگذار است که از جمله آن می‌توان به جنسیت، تحصیلات، احساس اثربخشی و... اشاره کرد؛ اما اعتماد اجتماعی^۳ از نقش بسیار مهمی برخوردار است؛ زیرا اعتماد، به پشتیبانی مردم از نظام سیاسی خواهد انجامید و حتی می‌توان گفت «بقا و دوام دولت‌ها تا حد زیادی وابسته به میزان برخورداری آن‌ها از این سرمایه است» (مجدی ۱۳۸۳: ۳۰۳).

اعتماد به عنوان پایه و اساس تعاملات و روابط اجتماعی، خاصه در روابط بین مردم و حکومت اهمیت بسیاری دارد (جهانگیری و زارچی ۱۳۹۱: ۵). اعتماد اجتماعی نیز در بعد سیاسی، معرف روابط و تعاملات متقابل میان شهروندان و نظام سیاسی است. دال^۴ معتقد است که یکی از شرایط لازم برای ایجاد و تحکیم دموکراسی در جوامع وجود اعتقادات و فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. وی یکی از شاخصه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک را اعتماد مردم نسبت به یکدیگر می‌داند (دال ۱۳۷۹: ۱۸۴-۱۸۱). از این رو، تبیین و توصیف عوامل پیشران و ایستای آن می‌تواند به همکاری، فداکاری، مساعدت، تحمل سیاسی و تفاهم و همدلی میان حکومت و ملت منجر شود.

از سوی دیگر، وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ و تسلط گفتمان اسلام‌گرایی امام خمینی به عنوان ابر گفتمان در کشور که مهم‌ترین ساختار بینا ذهنی قوام‌دهنده به آن، هنجارهای نشأت گرفته از فرهنگ اسلامی بود، نشان‌دهنده سطح بالای اعتماد سیاسی میان امام

-
1. Political Participation
 2. Legitimacy
 3. Social Trust
 4. Dall

و مردم است که شناسایی شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن می‌تواند پیش شرط هر نوع عمل، به‌ویژه عمل اجتماعی باشد (مقصودی ۱۳۸۶: ۸۳).

در این مقاله با تکیه بر نگرش پساساختارگرایی و روش تحلیل گفتمان به بررسی مفهوم اعتماد سیاسی در مجموعه رفتاری و گفتاری امام خمینی پرداخته شده تا نهایتاً به دانش نسبی درباره مؤلفه‌ها و شاخص‌های اعتماد سیاسی در نگاه ایشان دست یابیم. از آنجاکه موفقیت امام در جذب اعتماد سیاسی ملت ایران برای پایه‌ریزی و پیشبرد نظام جمهوری اسلامی بسیار بارز است، شناسایی مؤلفه‌های آن می‌تواند حاوی نکات ارزشمندی برای مدیریت سیاسی و اجتماعی جامعه بوده، کمک مؤثری برای سیاست‌گذاران به منظور حفظ و بقای نظام باشد.

مقاله حاضر می‌کوشد تا با تکیه بر تحلیل گفتمان، پیشران‌ها و ایستاهای اعتماد سیاسی از منظر امام خمینی را بررسی کند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که کدام‌یک از مؤلفه‌ها از منظر امام خمینی برای ایجاد اعتماد سیاسی نقش پیشران را ایفا می‌کنند و کدام‌یک از مؤلفه‌ها بازدارنده و ایستا محسوب می‌شوند.

بحث نظری

اعتماد

همچنان که از موج جدید کتاب‌ها و مقالات بسیاری که اخیراً در مورد مفهوم اعتماد و نظریه‌های مربوط به آن نوشته شده، برمی‌آید، اعتماد را نمی‌توان به آسانی تعریف کرد (Barber 1983; Baier 1986; Gambetta 1988; Hardin 1991, 1993, 1996; Misztal 1996; Seligman 1997; Braithwaite and Levi 1998; Warren 1999). آنچه موضوع را پیچیده‌تر می‌کند، مترادف‌های بسیاری است که برای آن ذکر شده است: اشتراک، همدلی، رابطه متقابل، احترام، ملاحظه، همبستگی، تحمل و برادری؛ اما هدف از این مقاله بحث درباره معنای کلمات نیست. ممکن است یکی از این کلمات اهمیت اعتماد برای سرمایه اجتماعی را بهتر بیان کند؛ هرچند که بعید است در میان تمام این کلمات، کلمه‌ای بی‌دردس‌تر از خود واژه «اعتماد» برای هدف این مقاله پیدا کرد. پاتنام اعتماد متقابل را زیربنای سرمایه اجتماعی می‌داند و آن را به‌عنوان رابط اصلی روابط اجتماعی معرفی می‌کند (Putnam 2000: 134). امیر کافی (۱۳۸۰) اعتماد را در حوزه روانشناسی به‌عنوان ویژگی فردی مطرح می‌کند که بر احساسات، عواطف و ارزش‌های فردی تأکید می‌شود. تمرکز جامعه‌شناسان در موضوع اعتماد روی روابط بین افراد و دستگاه‌هاست

(Luhmann 1979). به نظر کلمن «در هر رابطه مبتنی بر اعتماد حداقل دو جزء وجود دارد، اعتمادکننده و اعتمادشونده و فرض بر این است که در کنش هر دو جزء هدفمند بوده و به دنبال ارضای نیازهای خود هستند. طرف اعتمادکننده باید تصمیم بگیرد که با دیگری وارد معامله شود یا نه (یعنی خطر را بپذیرد یا نه) و طرف اعتمادشونده نیز باید بین حفظ اعتماد یا شکستن آن دست به انتخاب بزند. بنابراین، یک رابطه مبتنی بر اعتماد، یک رابطه دوجانبه است و بر مبنای اصل به حداکثر رساندن فایده، تحت شرایط مخاطره قرار دارد» (کلمن ۱۳۷۷: ۲۷۱ به نقل از آزاد ارملی ۱۳۸۳: ۱۱۰). در کل، اعتماد مفهومی است که در فرآیند روابط اجتماعی بین افراد و سازمان‌های اجتماع با همدیگر تبلور می‌یابد (نیازی و کارکنان نصرآبادی ۱۳۸۸: ۲۵).

در فضای مبتنی بر اعتماد ابزارهایی چون زور و اجبار کارآیی خود را از دست می‌دهند و رضایت‌جانشین اجبار می‌شود و این یکی از اهداف مهمی است که نخبگان و اداره‌کنندگان جامعه در پی دستیابی به آن هستند. از این رو، اعتماد یک احتمال عقلانی است که بر پایه آن یک کنشگر در رابطه با دیگر گروه‌ها (کارگزاران) رفتار آن‌ها را قبل از وقوع پیش‌بینی و فعالیت خود را بر اساس آن طراحی می‌کند (Larsson 2007:222).

اعتماد اجتماعی

جدیدترین گونه تعبیر این مضمون بیشتر در بررسی‌های سرمایه اجتماعی یافت می‌شود. این مضمون به‌طور عمده از نظریه اجتماعی توکوویل^۱ و میل^۲ مشتق می‌شود و اعتمادی را مورد بحث قرار می‌دهد که ریشه‌های آن در شبکه گسترده، ژرف و فشرده مؤسسات و نهادهای داوطلبانه و سازمان‌های واسطه‌ای یافت می‌شود که در کل، جامعه مدنی^۳ را شکل می‌دهند. به نظر می‌رسد اعتماد جزء اصلی سرمایه اجتماعی است و سرمایه اجتماعی شرط لازم برای یکپارچگی اجتماعی، کارآیی اقتصادی و ثبات دموکراتیک محسوب می‌شود (Arrow 1972: 357; Coleman 1988; Putnam 1993, 1995, 2000; Fukuyama 1995; Ostrom 1990).

در سطح فردی، مشارکت شهروندی در جامعه و انجام فعالیت‌های داوطلبانه، «عادت‌های عاطفی» و رفتارهای اجتماعی مانند اعتماد، رابطه متقابل، همبستگی و مشارکت را می‌آموزد (Bel- lah et al, 1985). اعتماد در این مجموعه مفاهیم نقش مرکزی و شاید محوری را ایفا می‌کند؛ زیرا

-
1. Tocqueville
 2. Mill
 3. Civil Society

سیمل^۱ (۱۹۵۰: ۳۲۶) می‌نویسد: «اعتماد یکی از مهم‌ترین نیروهای ساخته شده در داخل جامعه است». اعتماد اجتماعی بین گروه‌های اجتماعی نیز به وجود می‌آید. در واقع، اعضای گروه‌های اجتماعی مختلف از طریق تماس‌های منظم با مشکلات مختلف آشنا می‌شوند. این ارتباطات میان گروه‌های اجتماعی مختلف موجب تقویت ویژگی‌های مثبت در افراد شده، به تقویت اعتماد به یکدیگر کمک می‌کند. پاتنام توضیح می‌دهد که انجمن‌های اجتماعی و اعتماد اجتماعی ناشی از آن، روح همکاری، یکپارچگی و انسجام را در میان شهروندان تزیق می‌کند (Putnam 1993: 89). نظام‌های مردم‌سالار به شهروندانی نیاز دارند که میزان اعتماد اجتماعی زیادی داشته باشند (مسعودنیا و دیگران ۱۳۹۳: ۸۵).

اهداف مقاله حاضر، اعتماد را وجود این باور در فرد تعریف می‌کند که در بدترین شرایط، دیگران آگاهانه یا عامدانه آسیبی به او نمی‌رسانند و در بهترین شرایط، به نفع او عمل می‌کنند. هاردین (۱۹۹۸: ۱۵-۱۲) اعتماد را به‌عنوان «منفعت گسترده» تعریف می‌کند. اعتماد حفظ روابط اجتماعی صلح‌آمیز و محکم را امکانپذیر می‌کند و این روابط اجتماعی صلح‌آمیز به نوبه خود، پایه و اساس رفتارهای جمعی و همکاری‌های سازنده را تشکیل می‌دهد. درست است که اعتماد با مخاطره همراه است (Luhmann 1988) اما جهان را از جایی کثیف، حیوانی و کوتاه‌به‌جایی خوشایندتر، کارآمدتر و صلح‌آمیزتر برای زندگی تبدیل می‌کند. زندگی اجتماعی بدون اعتماد غیرقابل تحمل و شاید غیرممکن است.

اعتماد سیاسی^۲

ایستون^۳ اعتماد سیاسی را «مجموعه‌ای از نگرش‌های مثبت نسبت به موضوعات سیاسی می‌داند که هم به رژیم سیاسی و هم به متصدیان اقتدار در جامعه باز می‌گردد». در این تعریف، اعتماد سیاسی شکلی از حمایت از رژیم سیاسی و صاحبان اقتدار سیاسی است (پناهی و شایگان ۱۳۸۶: ۸۴).

ارتباط نظری که میان اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی وجود دارد، میان اعتماد سیاسی و سرمایه سیاسی نیز دیده می‌شود. این حقیقت که برای اعتماد سیاسی نیز مانند اعتماد اجتماعی مترادف‌های مختلف و بسیاری وجود دارد، این ارتباط را پیچیده می‌کند. اعتماد سیاسی با مدنی‌اندیشی و مشارکت مدنی، شهروندی، گرایش و مشارکت سیاسی، توجه به منفعت و مصلحت عمومی، تحمل سیاسی، توانایی سازش و اطمینان به مؤسسات و نهادهای سیاسی

1. Simmel
2. Political Trust
3. Easton

مترادف است. از بسیاری جهات ایده اعتماد سیاسی و سرمایه سیاسی را می‌توان یک دانش جدید در علوم اجتماعی دانست که به مفهوم برادری همراه با آزادی و برابری می‌پردازد؛ مفاهیمی که از شرایط لازم و ضروری برای دموکراسی محسوب می‌شوند. به هر حال، همان‌گونه که در مورد اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی گفتیم، از نظر اهداف تجربی تفاوت چندانی نمی‌کند که از کدام واژه یا مفهوم ذکر شده در فهرست بالا به‌عنوان مترادف سرمایه سیاسی استفاده کنیم. گیدنز (۱۳۸۰) برای تبیین میزان اعتماد سیاسی نسبت به حکومت متغیرهایی را استخراج کرده است. در این مطالعه از اطمینان به مجلس به‌عنوان مقیاسی برای اعتماد سیاسی و نشانه‌ای برای سرمایه سیاسی استفاده شده است. این انتخاب اولاً به دلیل عقلی و عملی انجام گرفته است؛ زیرا شواهد تحقیقی بسیاری در مورد اطمینان به مجلس در کشورهای مختلف دنیا وجود دارد و ثانیاً به دلیل نظری، اطمینان به نهادها و مؤسسات بسیار عمیق‌تر و اصولی‌تر از اعتماد به سیاستمداران یا به‌طور اخص دولت‌هاست. مجلس، مهم‌ترین نهاد و نماینده دولت دموکراتیک است و افت ناگهانی یا ثابت در اطمینان به مجلس یک موضوع جدی است. به علاوه، از دیدگاه مباحث نظری اطمینان به نهادها در جوامع بزرگ امروزی معادل اعتماد اجتماعی است (Seligman 1997).

اعتماد سیاسی و اعتماد اجتماعی از برخی جهات شبیه یکدیگر هستند و از بعضی نظرها باهم تفاوت دارند. اعتماد اجتماعی از طریق تجربه‌های فوری، دست‌اول و مستقیم با سایر افراد کسب می‌شود، در حالی که اعتماد سیاسی عمدتاً به‌صورت غیرمستقیم و از دور و اکثراً از طریق رسانه‌ها آموخته می‌شود. همان‌گونه که گفته می‌شود اعتماد اجتماعی لازمه زندگی اجتماعی و مدنی است، اعتماد سیاسی نیز برای زندگی سیاسی دموکراتیک و پایدار ضروری است. به‌عنوان مثال، تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی و سیاسی به‌طور معنی‌داری احتمال پرداخت مالیات از سوی شهروندان را افزایش می‌دهند؛ بنابراین اعتماد، امکانات عملی مشارکت اجتماعی را بهبود می‌بخشد، در حالی که به‌طور هم‌زمان خطر شهروندان ناراضی و نخبگان ماجراجو را نیز کاهش می‌دهد (Scholtz and Lubell 1998: 398-417). اعتماد اجتماعی در سطح روابط افقی و بین فردی است و اعتماد سیاسی به سطح روابط عمودی یعنی تعاملات میان شهروندان و قدرت سیاسی وارد می‌شود. اعتماد سیاسی در این حالت تحت تأثیر نحوه عملکرد نظام سیاسی است و عواملی مانند تورم، بیکاری، فساد سیاسی، پیروزی یا شکست در جنگ، رشد اقتصادی و نرخ جرم با درجات مختلف بر میزان اعتماد شهروندان به‌نظام سیاسی تأثیرگذار است (Newton 2001: 211-212).

اعتماد سیاسی همانند اعتماد اجتماعی انعکاسی از شرایط بیرونی یا عینی است. اعتماد

سیاسی بیان ویژگی «شخصیت‌های اعتمادکننده» نیست، بلکه نوعی ارزیابی از دنیای سیاسی است. این اعتماد شاخص معتبری است که نشان می‌دهد مردم تا چه حد از نظام سیاسی خود راضی هستند. اعتماد کم نشان می‌دهد عاملی در نظام سیاسی اعم از سیاستمداران یا نهادها یا هر دو ضعیف عمل کرده است. ممکن است عملکرد ضعیف باشد یا انتظارات مردم بیش از حد بالا باشد، اما در هر حال، اعتماد پایین نشانگر آن است که اشکالی وجود دارد. دوگان (۱۳۷۴) بر این باور است که مشروعیت نظام برخلاف اعتماد سیاسی، خیلی دیر زیر سؤال می‌رود، ولی اعتماد سیاسی خیلی سریع‌تر مورد تردید قرار می‌گیرد.

به نظر هانتینگتون، هر چه یک سازمان یکپارچه‌تر و منسجم‌تر باشد، سطح نهادمندی آن نیز بالاتر است و هر چه یک سازمان از هم گسیخته‌تر باشد، نهادمندی آن کمتر است. نهادینگی زمانی بروز می‌کند که سازمان‌های سیاسی یک جامعه دارای درجه‌ای از پیوستگی و مورد ارجاع و قبول مردم و طبقات سیاسی باشند (هانتینگتون ۱۳۷۵: ۴۰-۳۸).

برخی معتقدند که مقداری عدم اعتماد سیاسی یا بی‌اطمینانی برای حیات سیاسی مفید است. آن‌ها بر این باور هستند که اعتماد بیش از حد به سیاستمداران حاکی از سادگی یا رفتار ناآگاهانه است (Hardin 1999). ممکن است این گونه باشد؛ اما این موضوع در حاشیه نکته اصلی قرار دارد. در واقع، اعتماد به سیاستمداران غیرقابل اعتماد و نهادهای سیاسی فاسد معنی ندارد و در چنین شرایطی، عدم اعتماد برای دموکراسی منطقی، معقول و احتمالاً خوب و مناسب است. ملکی‌زاده (۱۳۷۴) در پایان‌نامه خود به این نتیجه می‌رسد که تبعیض و بی‌عدالتی در توزیع خدمات و امکانات و قدرت، اعتماد مردم را به دولت کاهش می‌دهد؛ اما در همین حال، برای برقراری دموکراسی باید رهبران صادق و قابل اعتماد سرکار بیایند و مهم‌تر آنکه، نظام سیاسی به وجود بیاوریم که رفتار قابل اعتماد سیاستمداران را تضمین کند. اعتماد سیاسی مهم است؛ زیرا دموکراسی‌ها بر پایه سازوکار نهادی استوار هستند. تصور بر این است که این سازوکار نهادی رفتار قابل اعتماد سیاستمداران یا پرداخت هزینه سیاسی را تضمین می‌کند.

اینگلهارت (۱۳۸۲) معتقد است در جوامع پیشرفته صنعتی بیشترین اهمیت به آزادی بیان در کار و زندگی سیاسی داده می‌شود و این موضوع مبارزه در برابر رشد اقتدار دولت را تقویت می‌کند. اعتماد سیاسی شکل‌گیری و تقویت مردم‌سالاری را تسهیل می‌کند و بی‌اعتمادی با استبداد همراه است. به‌طور کلی، اعتماد سیاسی به‌عنوان آئینه‌ای وضعیت سلامت و کارآمدی سیستم سیاسی را نشان می‌دهد و اعتماد پایین، نشان از ناکارآمدی و ضعف سیستم سیاسی یا

علامتی از انتظارات بالای شهروندان دارد (Newton 2001: 205). برخی نیز حیات و دوام نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار را به وجود اعتماد سیاسی گره زده‌اند (سردارنیا ۱۳۸۸: ۱۳۸). با توجه به نظریات بریتزر^۱، ابعاد اعتماد سیاسی را می‌توان در طیفی وسیع بین اعتماد سیاسی عام / انتزاعی تا اعتماد سیاسی خاص / به هم پیوسته در نظر گرفت که شامل سه بُعد اعتماد سیاسی است. این سه بُعد عبارتند از: میزان اعتقاد (باور یا اطمینان) افراد به سیستم یا نظام سیاسی، میزان اعتقاد آنان به کارگزاران فعال در نظام سیاسی و میزان اعتقاد آنها به نهادهای سیاسی (شایگان ۱۳۸۷: ۱۵۸).

روشن‌شناسی

چیستی و هستی‌گفتمان

گفتمان^۲ از جمله مفاهیم مهم و کلیدی است که در شکل دادن به تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب زمین در نیمه دوم قرن بیستم، نقش بسزایی داشته است. اگرچه گفتمان را در نوشته‌های «ماکیاولی»، «هابز» و «روسو» می‌توان یافت؛ اما در چند دهه اخیر نیز در سایه متفکرانی چون «امیل بنویسته»^۳، «میشل فوکو»^۴، «ژاک دریدا»^۵ و دیگر متفکران برجسته معاصر غربی، معنایی متفاوت به خود گرفته است. این تفاوت معنایی به حدی است که در دو - سه دهه اخیر، نویسندگان و سخنرانان دانشگاهی غربی، در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود و به هنگام کاربرد این مفهوم، بر این نکته تأکید می‌کنند که آن را مثلاً «به معنای فوکویی آن» یا «به معنای فراساختارگرایی آن» به کار می‌برند (سلیمی نوه ۱۳۸۳: ۵۰).

میشل فوکو در دهه ۱۹۶۰ نوعی نگرش به گفتمان در حوزه فلسفه سیاسی را مطرح کرد که بسیار متفاوت از نگرش‌های رایج به گفتمان در زبان‌شناسی است. بر اساس این نگرش، گفتمان مجموعه چند حکم است که در شرایط ویژه‌ای به وجود آمده، یک صورت‌بندی گفتمانی را شکل می‌دهد. او می‌گوید: «ما مجموعه‌ای از احکام را تا زمانی که متعلق به صورت‌بندی گفتمانی مشترکی باشند، گفتمان می‌نامیم... [گفتمان] متشکل از تعداد محدودی از احکام است که می‌توان برای آن‌ها مجموعه‌ای از شرایط وجودی را تعریف کرد» (فوکو ۱۹۷۲: ۱۱۷). از این رو، ویژگی منحصر به فرد تحلیل گفتمان از منظر فوکو آن است که ماهیت امور مورد

-
1. Bretzer
 2. Discourse
 3. Emile Benveniste
 4. Michel Foucault
 5. Jacques Derrida

بررسی از پیش تعیین نمی‌شود؛ بلکه توأم با همان صورت‌بندی‌های گفتمانی پا به عرصه حیات می‌گذارد که امکان گفت‌وگو درباره آن‌ها را فراهم آورده‌اند. فیلیپس و یورگنسن نیز در یک تعریف گفتمان را شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن - یکی از وجوه آن - معرفی می‌کنند (Jorgensen & Phillips 2002: 18). دغدغه اصلی در نظریه گفتمان آن است که مردم در جوامع چه درک و شناختی درباره خود دارند. به عبارت دیگر، تعریف مردم در جوامع گوناگون از خودشان چیست؟ و به تبع این تعریف و شناخت، الگوی رفتاری آن‌ها کدام است (مارش و استوکر ۱۳۷۸: ۲۰۷).

از دیدگاه لاکلا و موف گفتمان، جهان اجتماعی را در قالب معنا می‌سازد. این ساختن از طریق زبان که ماهیتی بی‌ثبات دارد انجام می‌شود. زبان، هم در ایجاد واقعیت و هم در بازنمایی آن نقش اساسی دارد. دسترسی به واقعیت، تنها از طریق زبان ممکن است و هیچ واقعیت پیشینی و از قبل تعیین شده‌ای وجود ندارد. تغییر در گفتمان‌ها سبب تغییر در کل نظام اجتماعی می‌شود. از این روی، نزاع گفتمانی به ایجاد، تغییر و بازتولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود (حسینی‌زاده ۱۳۸۳: ۱۸۲).
 با این همه، به نظر می‌رسد ارتباط گفتمان با واقعیت، ارتباطی دیالکتیکی باشد؛ چراکه الزامات و اقتضائات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی می‌توانند نوع خاصی از گفتمان را مطالبه و حاکم کنند. بنابراین، گفتمان‌ها بنا بر مطالبات و الزامات اجتماعی و سیاسی جامعه و نیز کاستی‌هایی که گفتمان حاکم به آن دچار شده‌اند، نظام معنایی خود را بازساخته و آن را به عنوان نظامی کارآمد و توانمند در برون‌رفت از مشکلات جامعه ارائه می‌دهند.

بنابراین در مورد ماهیت «گفتمان» اجماع نظر وجود ندارد و ناگزیر باید به تعریفی از گفتمان پرداخت که در رویکرد خاصی مطرح است و در اینجا گفتمان را با رویکرد لاکلا و موف تعریف می‌کنیم. تعریف گفتمان از نظر لاکلا و موف عبارت از «آن کلیت ساختار یافته ناشی از عمل مفصل‌بندی»^۱ است (Laclau & Mouffe 1985: 105). به عبارت دیگر می‌توان گفتمان را چنین تعریف کرد: «گفتمان امکان مفصل‌بندی و چیش ذهنی حول یک نشانه و دال و تشکیل نظام معنایی و تثبیت و هژمونیک کردن آن با ایجاد یک اجماع و اقناع عرفی موقت است».

ماهیت تحلیل گفتمان

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ روشی میان‌رشته‌ای به نام روش تحلیل گفتمان و برخوردار از شالوده زبان‌شناسی شکل گرفت. شاید نخستین و مهم‌ترین فرد مؤثر بر طرح نظریه گفتمان، دو سوسور

باشد. سوسور زبان را به دلیل داشتن ساختی ثابت و لایتغیر که تسلیم سلاقی و اشتباهات افراد نمی‌شود، از گفتار جدا می‌کند و زبان را که مجموعه‌ای از نشانه‌ها و دارای قواعد ضروری است، امری اجتماعی و گفتار را که تابع سلیقه‌ها و ذوق افراد است، امری فردی می‌داند (سوسور ۱۳۸۹: ۲۱) در عین حال، سوسور رابطه دال و مدلول را که پیونددهنده نشانه‌ها هستند، پیوندی کاملاً اختیاری می‌داند (سوسور ۱۳۸۰: ۲۷).

زلیگ هریس (Harris 1952: 30-1)، زبان‌شناس ساختارگرای آمریکایی، بررسی ساختار «جمله» فارغ از بافت و شرایط زمانی - مکانی و بیرونی متن را در کانون توجه زبان‌شناسی قرارداد و آن را تحلیل گفتمان ساخت‌گرا^۱ نامید. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، عده‌ای از زبان‌شناسان، مفهوم بافت را وارد تحلیل گفتمان کردند و گفتمان را به مثابه «زبان به هنگام کاربرد» در نظر گرفتند. این نوع از تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان نقش‌گرا^۲ (Halliday 1971: 332-334) نامیده شد. منظور از بافت در تحلیل گفتمان نقش‌گرا شرایط زمانی و مکانی محدودی است که زبان در آن به کار می‌رود. زبان‌شناسی انتقادی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رشد فراوانی پیدا کرد و به تحلیل گفتمان انتقادی^۳ معروف شد. ون دایک، وداک و فرکلاف (Fairclough 1995: 6) از بنیان‌گذاران تحلیل گفتمان انتقادی در حوزه زبان‌شناسی هستند. سپس فاولر، هاج، کرس و ترو (۱۹۹۱) در قالب زبان‌شناسی انتقادی، «قدرت» و «ایدئولوژی» را نیز به مثابه شرایط فرامتنی مؤثر بر تحلیل گفتمان وارد جریان غالب تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی کردند (Fowler 1991: 69).

نظریه گفتمان ارنستو لاکلا و شنتال موف که در کتاب هژمونی و راهبرد سوسیالیستی (۱۹۸۵) شکل گرفت، در واقع بسط نظریه گفتمان فوکو (Foucault 2002) در حوزه فلسفه سیاسی - اجتماعی بود؛ اما توجه به این نکته ضروری است که اگرچه نقطه آغاز کار لاکلا و موف مفهوم گفتمان فوکو بود، ولی آن‌ها با به کارگیری نظریات متفکرانی چون سوسور، دریدا، بارت (Barrett 1991: 54)، لاکان، گرامشی و آلتوسر، نظریه بسیار کارآمدی را شکل دادند که انسجام و قابلیت تبیین فوق‌العاده‌ای دارد؛ بنابراین، نظریه گفتمان لاکلا و موف، ریشه در دو سنت نظری ساختارگرا؛ یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی ساختارگرای سوسور دارد (کسرای و پوزش شیرازی ۱۳۸۸: ۳۴۱) و این دو سنت در قالب یک نظریه پسا ساختارگرا با یکدیگر تلفیق شدند. پسا ساختارگرایی منکر دیدگاه ساختارگرایی به زبان به منزله ساختاری ثابت، تغییرناپذیر و فراگیر است (Laclau 1993). چنین برداشتی این امکان را به پسا ساختارگرایان داد تا یکی از

-
1. Construct Approach to Discourse Analysis
 2. Functional Approach to Discourse Analysis
 3. Critical Discourse Analysis

مشکلات سنتی ساختارگرایی، یعنی تغییر را حل کنند (هوارث ۱۳۷۷)؛ اما مهم‌ترین کارکرد نظریه گفتمان لاکلا را باید در حوزه سیاست به‌ویژه در مفهوم‌پردازی قدرت دید (مک دانل ۱۳۸۰: ۳۳). قدرت از نظر لاکلا و موف عبارت است از «قدرت تعریف کردن و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌کند» (نش ۱۳۹۰: ۴۹).

هدف روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف این است که چگونگی پیدایش، بسط و تحول اندیشه‌ها را به‌عنوان یک گفتمان که سازنده معانی و کنش‌های سیاسی است، تبیین و تحلیل نماید، چراکه بر اساس این نظریه، معانی واژه‌ها، اشیاء و فعالیت‌ها در صورتی قابل فهم‌اند که در حوزه گفتمانی خاصی قرار گیرد. یک گفتمان از طریق «برجسته‌سازی»، «مرکزیت بخشیدن»، «حذف و طرد» و «جداسازی» می‌تواند موجب مرکزیت‌یابی و استقرار یک الگوی هویتی خاص شوند.

هرگاه بتوانیم سیستم پیچیده و پراکنده بین شمار متنوعی از اظهارات، قضایا و گزاره‌ها را تعریف کرده و حدود و ثغور آن را تعیین نماییم، به شکلی که بتوانیم بین موضوعات، اشیاء، انواع اظهارات، گزاره‌ها، قضایا، مفاهیم و یا گزینه‌های مضمونی نوعی قاعده‌مندی و نظم، همبستگی و ارتباط‌های متقابل برقرار کنیم، می‌توانیم بگوییم با صورت‌بندی گفتمانی سروکار داریم.

خلق غیریت از آن جهت اهمیت می‌یابد که موجب ایجاد مرزهای سیاسی و تقابل‌سازی میان «خود» و «دیگری» در هر گفتمان هویتی می‌شود. بر این اساس، هر گفتمان شیوه و ویژه‌ای را برای ترسیم مرزهای هویتی خود بنیان می‌نهد، شیوه‌ای که طی آن ضدیت سازمان‌دهی می‌شود. شکل‌گیری تمایزگذاری‌ها و غیریت‌سازی‌ها در استقرار و تثبیت مرزهای هر گفتمان هویتی نقشی اساسی دارد؛ بنابراین هویت‌ها در پرتو گفتمان‌های سیاسی مسلط تعیین می‌یابند. هر گفتمانی هویت و خود فهمی‌های فردی و جمعی را به شیوه ویژه‌ای تعریف می‌کند. از این رو فهم هویت‌ها و تحول در آن‌ها نیازمند تحلیل گفتمان‌های مسلط است.

در این مقاله تلاش می‌شود با مراجعه به آثار و بیانات مکتوب امام خمینی، مفهوم اعتماد سیاسی را از منظر امام باز تعریف و بازسازی کنیم. در واقع، تجربه امام خمینی در دوره مبارزه با رژیم پهلوی و رهبری و هدایت انقلاب اسلامی تا پایه‌گذاری نظام جمهوری اسلامی، حاوی اطلاعات، پیشران‌ها و ایستاهایی است که به مفصل‌بندی و بازنمایی مفهوم اعتماد سیاسی معنای خاصی می‌بخشد. البته توجه به این نکته ضروری است که این پژوهش در زمان حیات ایشان انجام نگرفته است؛ اما از آنجا که تحلیل گفتمان یکی از روش‌های کیفی است، مراجعه به اسناد، مدارک و مکتوبات یکی از منابع اصلی در جمع‌آوری داده‌ها محسوب می‌شود (نیومن ۱۳۸۹: ج ۱: ۳۵۶).

اعتماد سیاسی از منظر امام خمینی

پیشران‌های اعتماد سیاسی از منظر امام خمینی

امام خمینی به قدرت تعیین کننده مردم اعتقاد و اعتماد داشتند و بر این باور بودند که متصدیان امور نیز با اعتقاد به این قدرت تعیین کننده باید برای جذب اعتماد جامعه و شهروندان تلاش کنند و در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود به تبیین موارد تسهیل کننده و پیشران جذب اعتماد دوطرفه ملت - دولت پرداخته‌اند:

خدمتگزاری متصدیان امور

از دیدگاه امام خمینی وظیفه همه متصدیان امور و دولت این است که خود را خدمتگزار ملت بدانند: «تلف کنید به مردم؛ تواضع کنید به مردم. آقا دولت مال مردم است؛ بودجه مملکت از جیب مردم است؛ شما نوکر مردم هستید؛ دولت‌ها خدمتگزار مردمند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۹۷).

اتحاد دولت و ملت

از منظر امام، اگر دولت‌ها خدمتگزار ملت باشند، اتحاد دولت و ملت حفظ خواهد شد: «این حالی است که ملت از دولت جدا نیست. این حال؛ همانی است که اسلام می‌خواهد که دولت‌ها خدمتگزار ملت‌ها باشند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۴۱۷).

پاک دستی دولتمردان

از نظر امام، باید رفتار متصدیان امور به گونه‌ای باشد که دستشان به مال افراد دراز نباشد، به بیت‌المال خیانت نکنند و فساد و خیانت در دولت‌های اسلامی راه نداشته باشد: «یک هیأت حاکمه عادل‌ی که مورد اطمینان جامعه باشد و برای جامعه خدمت کند، و دستش به مال جامعه دراز نباشد، دستش به صندوق دولت خیانت نکند...» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۰).

دوستی دولت و ملت

هنگامی که دولت با ملت دوست باشد، می‌تواند از حمایت ملت برخوردار و میان دولت و ملت همکاری و مساعدت برقرار شود: «با ملت‌های خودتان دوست باشید؛ و آنها پشتیبان شما، و شما خدمتگزار آنها. اگر ملت‌ها احساس بکنند که دولت‌ها برای پشتیبانی و خدمت به آنها آمدند، هیچ اشکال نیست که آنها هم در خدمت حاضرند، و بیشتر حاضرند. این مشکله به دست خود

دولتهاست که حل کنند. و مع الأسف نمی‌کنند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۴۱۷).

پیوند عاطفی میان دولت و ملت

اگر میان دولت و ملت پیوند عاطفی باشد، دولت در میان مردم دارای پایگاه اجتماعی بوده، از حمایت ملت برخوردار خواهد شد:

کاری بکنید که دل مردم را به دست بیاورید. پایگاه پیدا کنید در بین مردم. وقتی پایگاه پیدا کردید، خدا از شما راضی است؛ ملت از شما راضی است؛ قدرت در دست شما باقی می‌ماند، و مردم هم پشتیبان شمایند؛ اگر یک کسی بیاید بخواهد به شما یک تعدی بکند، ملت به او حمله می‌کند. به خلاف اینکه اگر مردم دیدند که اینها با آنها نیستند، اینها دشمن آنها هستند، اگر یک کسی بیاید، یک دزدی بیاید بخواهد به شما حمله کند، آنها کمکش هم می‌کنند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۷: ۵۱۲).

برداشت مثبت شهروندان از خدمات دولت

اگر شهروندان از خدمات دولت برداشت مثبت داشته باشند، با دولت همکاری و مساعدت خواهند داشت: «مردم احساس کنند که اینها به نفع آنها عمل می‌کنند... لہذا اگر یک مشکلی پیدا می‌شد برای دولت، علاوه بر اینکه مردم همراهی نمی‌کردند، هر چه می‌توانستند کارشکنی می‌کردند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۳۷۰).

تعهد مراجع امور به اسلام

از منظر ایشان، هر چه پایبندی مسئولان و مراجع امور به دین در گفتار و رفتار بیشتر باشد، شهروندان بیشتر به آنان اعتماد خواهند کرد: «ما احتیاج به رجالی متدین و قابل اعتماد داریم» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۱۵۱).

متخصص، مطلع و مدیر

امام در کنار تعهد به اسلام، شرایطی را برای مسئولان نظام اسلامی برمی‌شمارند:

۱. نداشتن افکار مکاتب انحرافی؛ ۲. مطلع و مدیر باشند؛ ۳. معروف به ملیت و خوش‌نام؛
۴. در دولت‌های فاسد و مجلسین معروف به فساد عضویت نداشته باشند؛ ۵. از سرمایه‌داران و

معروف به سرمایه‌دار نباشند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج: ۵: ۱۵۱).

انتخاب از طریق مردم

امام خمینی ملاک اعتماد ملت به مسئولان را در آرای مردم در انتخابات می‌داند: «مردم هستند که باید افراد کاردان و قابل اعتماد خود را انتخاب کنند و مسئولیت امور را به دست آنان بسپارند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج: ۵: ۱۳۷).

همین مردم در همین جا، شمایی که الآن به مقام ریاست جمهور رسیدید اگر فردا - خدای نخواست - تخطی کنید از آن راهی که راه ملت است و راهی که اسلام پیش پای همه ما گذاشته است، همین سیزده میلیون و زیاده‌تر که به شما رأی دادند و اعتماد به شما کردند بر می‌گردند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج: ۱۵: ۷۳).

حمایت ملت از دولت

امام یکی از عوامل پیروزی دولت را پشتیبانی ملت می‌داند و اعتقاد دارند ملت نیز باید به دولت اعتماد کند: از دولت خود پشتیبانی کنید. من پشتیبان او و شما پشتیبان او؛ تا مسائلی که باید او اجرا کند با آرامی اجرا کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج: ۶: ۳۶۳). یک همچو ملتی که ما داریم به این صفا، به این خوبی که در همه قضایا پشتیبان دولشان هستند، پشتیبان رئیس جمهورشان هستند، پشتیبان مجلسشان هستند، حیف است که این ملت را ما عواطفشان را جریحه‌دار کنیم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج: ۱۳: ۷۹).

تفاهم میان ملت و دولت

تفاهم میان دولت و ملت از منظر امام خمینی موجب پیشرفت نظام اسلامی خواهد شد: «در رژیم اسلامی شاید در رأس برنامه همین تفاهم ما بین دولت و ملت باشد. یعنی نه دولت خودش را جدا می‌داند و بخواهد تحمیل بکند و مردم را تهدید بکند، ارعاب بکند، اذیت بکند؛ و نه مردم در صدد این بودند که دولت را تضعیف بکنند یا فرار بکنند از مقررات دولتی» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج: ۸: ۲۳۱).

هم‌ترازی معیشت دولتمردان با ملت

ایشان رمز اطاعت و اعتماد مردم را پایین‌تر بودن سطح مسئولان از سطح عمومی مردم می‌داند:

«اسلام وضعش از اول این طور بوده است که آن حاکمش که رأس بوده است، در زندگی، در معاشرت، در اینها، با مردم یا پایین تر بوده است، یا همان جور» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج: ۸: ۲۳۱).

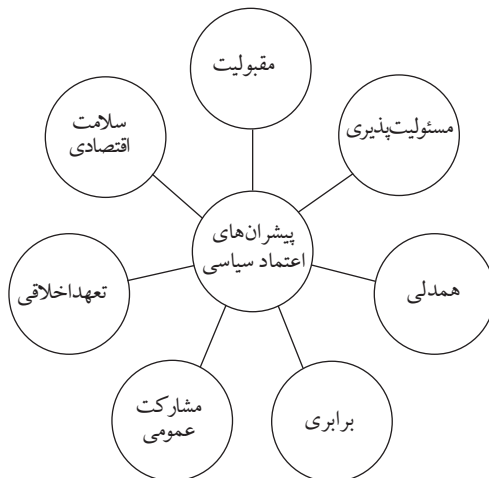
هماهنگی دولت و ملت

امام خمینی بر این اعتقاد بودند که اگر میان دولت و ملت هماهنگی وجود داشته باشد نظام جمهوری اسلامی آسیب‌ناپذیر خواهد شد: «آشکار است و همه ملت از دولت‌اند و دولت هم از ملت است دولت و هر چه متعلق به دولت است خدمتگزار ملت است و ملت هم پشتیبان دولت، و تا این هماهنگی میان همه قشرها هست، آسیب نخواهد دید این جمهوری اسلامی» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج: ۱۶: ۳۸۸).

جدول شماره ۱ - پیش‌ران‌های اعتماد سیاسی از نگاه امام خمینی

مسئولیت‌پذیری	خدمتگزاری متصدیان امور
	تخصص دولتمردان
سلامت اقتصادی	پاک دستی دولتمردان
مقبولیت	برداشت مثبت ملت از خدمات دولت
تعهد اخلاقی	نداشتن افکار انحرافی
	تعهد مراجع امور به اسلام
	خوش‌نامی
	عدم عضویت در دولت‌های فاسد
برابری	سرمایه‌دار نبودن
	هم‌ترازی معیشت دولتمردان با ملت
مشارکت عمومی و حاکمیت ملی	انتخاب از طریق مردم

نمودار ۱ - مفصل‌بندی پیش‌رانه‌های اعتماد سیاسی از نگاه امام خمینی



ایستاهای اعتماد سیاسی از منظر امام خمینی

در گفتار و رفتار امام نکاتی درباره دلایل عدم اعتماد مردم به نظام‌های سیاسی وجود دارد؛ عواملی که در صورت رخداد به شکاف میان دولت و ملت می‌انجامد و اعتماد مردم را از بین می‌برد:

عدم تطبیق گفتار و رفتار دولتمردان

به عقیده امام، اگر همنوایی در گفتار و رفتار دولتمردان وجود نداشته باشد، زبان مشترک میان مردم و دولت ایجاد نخواهد شد: «از قراین ظاهر می‌شود دستگاه جبار درصدد تصرف در احکام ضروریه اسلام است چون با عکس‌العملی از طرف مسلمین مواجه شدند، مژورانه انکار نمودند و عذر بدتر از گناه خواسته‌اند. غافل از آنکه ما آنها را خوب می‌شناسیم، و به گفتار آنها اعتماد نداریم» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۹۹).

فریب و اغفال مردم

امام خمینی بر این باور بودند که اگر دولتمردی مردم را فریب دهد و اغفال کند، نمی‌توان به قول و عمل او اعتماد کرد: «شما او را نمی‌شناسید. او حيله کرده است؛ می‌خواهد ما و شما را اغفال کند. می‌خواهد با وساطت شما به زندگی جنایت بار خود ادامه دهد... شما توجه کنید به این معنا که وساطت از کسی که به قولش اعتماد نیست و فقط برای اغفال است، نکنید» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۱۲۵).

وابستگی سیاسی و اقتصادی به بیگانگان

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی از ابتدا بر پایه و شعار استقلال شکل گرفت: باید اینها بدانند که اگر یک روز در پناه سرنیزه اجانب نباشند ملت نجیب ایران انتقام خون جوانان و عزیزان خود را از آنها می‌گیرند. من ناچارم اعلام خطر بزرگی بکنم و ملت را از اغفال و خدعه اجانب و عمال آنها نجات دهم. این مسامحه اخیر دولت که نویسندگان را مجال نوشتن و گویندگان را مجال گفتن داد حيله بزرگی است برای تطهیر شاه و وانمود کردن آزادی ادعایی (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۲۶۰).

اعمال سیاست ارباب و وحشت

امام خمینی معتقد بودند دولتمردان هنگامی می‌توانند به پشتیبانی و اعتماد مردم به‌صورت واقعی باور داشته باشند که این پشتیبانی در فضای بدون وحشت و ارباب صورت پذیرد: عجب است که دستگاه بی‌پروا ادعا دارد که قاطبه ملت با اوست و از پشتیبانی اکثریت قاطع برخوردار است، با این وصف، در تمام شهرستانها، قرا و قصبات به دست و پا افتاده و با ارباب و تهدید ملت خفقان ایجاد می‌کند. اگر این ادعا صحیح است ملت را این چند روز به حال خود واگذارند تا از پشتیبانی مردم متمتع شده... (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۲۹).

نظام استبدادی

تاریخ ثابت کرده است که نظام‌های استبدادی هیچ‌گاه نتوانسته‌اند اعتماد مردم را جلب کنند: «حالا دیدید شما که با زجر، با کتک، با حبس، با شکنجه، با تبعید، با اهانت، با همه این امور، بُردی نکردید؛ دیدید که ملت عصبانی می‌شود؛ نمی‌شود یک ملت را تا آخر زیر چکمه نگه داشت» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۹۷).

ترس مردم از دولت

از نگاه امام خمینی مردم باید بدون ترس از دولت مطالب خود را بیان کنند؛ هرچند این مطالب برخلاف دولت باشد. در این صورت است که مردم به‌راستی به دولت اعتماد خواهند کرد: رضا خان یک آدم قلدری بود و همه‌اش قلدری می‌کرد؛ ملت هم آن وقت در

مقابلش هیچ ایستادگی نداشت؛ یعنی کم بود، البته بود اما کم بود (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۴۹۰).

آن وقت هم مثل حالا نبود که، یعنی مثل این یک سال که ملت تحولی درش پیدا شده باشد که [بتواند] «چرا» بگوید یا قیام بر خلاف بکند، هیچ ابداً صحبت از اینکه یک مطلبی بر خلاف رأی رضا خان بگویند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۶۱).

احساس بیگانگی و جدایی ملت از دولت

اگر ملت احساس جدایی از دولت بکند، به نقض قوانین، فرار مالیاتی، تضییع اموال عمومی و کارشکنی در اجرای امور روی می آورد و دولت را در جنگ و تحریم تنها می گذارد. در این حالت، دوقطبی دولت و ملت شکل می گیرد: «دولت و مردم نایستی از یکدیگر جدا باشند؛ اگر جدا شدند، ملت از گرفتاری دولت خشنود می شود و مردم از مالیات و کار می دزدند؛ ولی هر گاه یکی باشند، مردم گلیم زیر پای خود را در مواقع لزوم می فروشند و به دولت می دهند تا رفع نیاز دولت بشود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۲۳-۱۲۲).

عدم اتکای دولت به ملت

بی توجهی به ملت و احساس بی نیازی نسبت به مردم می تواند بر شکاف میان دولت و ملت بیفزاید: «همه کارهایی که رضا خان کرد کارهای سرنیزه‌ای بود. اصلاً به ملت کسی اعتنا نداشت؛ چنانچه حالا هم به ملت اینها اعتنا ندارند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۶۱: ۵).

عدم وجود تفاهم میان دولت و ملت

حکومت‌های استبدادی که با زور و سرنیزه بر مردم حکومت می کنند، دو قطبی میان دولت و ملت ایجاد می کنند. در این حالت، مردم برای مقابله با آن دولت و حکومت، به فرار مالیاتی، کارشکنی در اجرای امور و عدم پشتیبانی از دولت روی می آورند، خصومت میان دولت و ملت افزایش می یابد و دولت پایگاه اجتماعی خود را از دست می دهد و بی ثبات می شود:

اگر یک کشور بخواهد یک کشور سالمی باشد، باید بین دستگاه حاکمه با ملت تفاهم باشد و مع الأسف در رژیمهای شاهنشاهی، و بخصوص در رژیم اخیر، آن معنا عکس بود. یعنی دستگاه حاکمه، همه دستگاه حاکمه، در یک قطب واقع شده بود، و ملت هم در یک قطب. آن دستگاه حاکمه کوشش می کرد که با

ارعاب و با فشار و با آزار و شکنجه و حبس و امثال اینها با ملت رفتار کند. و ملت هم اگر زور نداشت کوشش می‌کرد که مالیات نپردازد؛ از زیر بار همه چیز در برود؛ هر چه بتواند کارشکنی کند برای دولت، و از این جهت هی شکاف بین مردم و دولت حاصل می‌شد و دولت هم هیچ پشتیبان نداشت و دستگاه حاکمه یک امر به خیال خودش مستقلاً بود که هیچ ارتباطی با ملت نداشت. ملت هم به آن هیچ اعتماد نداشت، آن را دشمن خودش می‌دانست. ارتش وقتی می‌آمد توی مردم، مثل اینکه دشمن آمده است، همه جمعیت از آن فرار می‌کردند و پشت می‌کردند به آن و پاسبان وقتی که می‌آمد در بین مردم، مردم از او فرار می‌کردند؛ تنفر داشتند. و اینها اسباب این شد که نتواند حکومت باقی بماند، و با پایگاه نداشتن در پیش ملت ناچار باید کنار برود و رفت. این باید یک عبرتی باشد برای دولت‌ها (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۲۳۰).

جدایی حکومت از مردم

نگاه بالا به پایین به مردم و اعمال قدرت ریاست‌مآبانه موجب جدایی ملت از دولت می‌شود: حکومت‌ها خودشان را جدا ندانند از مردم. رؤسا این طور نباشد که بروند هر کس در هر جایی یک ریاستی داشت بخواهد اعمال قدرت بکند؛ اعمال ریاست بکند؛ مردم را پایین تر بداند؛ با مردم رفتاری بکند که رفتار یک مثلاً زورمند خیلی کذا است با دیگران اسباب این می‌شود که مردم از آن جدا بشوند؛ مردم مالیات ندهند، فرار کنند از مالیات. دو دفتر داشته باشند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۲۳۳-۲۳۲).

شایعه‌پراکنی و تبلیغات غیرواقعی

شایعه‌پراکنی رسانه‌ها علیه دولت و تبلیغات غیرواقعی علیه آن موجب کاهش اعتماد ملت به دولت شده، حکومت از منظر سیاسی و نظامی آسیب‌پذیر خواهد شد:

از جمله چیزهایی که محتمل است توطئه باشد برای تضعیف دولت اسلامی، مطالبی است که در بین ملت پخش می‌شود و در رسانه‌ها تعقیب می‌شود و از دولت انتقادهای غیر صحیح می‌شود؛ و کوشش می‌شود دولت را در نظر مردم بد جلوه دهند... من نمی‌گویم دولت صد در صد موفق است؛ لکن می‌گویم خدمتگزار است و کوشش دارد انجام خدمت بدهد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۲۶).

آبروی قشر بسیار زحمتکش را - که با حقوق ناچیز کار می‌کنند - می‌ریزد و ملت را به دولت خدمتگزار و ادارات مظلوم بدبین می‌کند و ممکن است انعکاس آن موجب شکست سیاسی بلکه نظامی برای کشور اسلامی باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۴۲۲).

فرمانفرمایی دولت

امام خمینی معتقد بودند دولت‌هایی که خود را فرمانفرما و همه‌چیز می‌دانند و برای ملت هیچ اعتباری قائل نیستند، از پشتیبانی ملت محروم خواهند شد: «دولتها خدمتگزار مردم هستند، نه فرمانفرما. این رژیم طاغوتی است که مثلاً یک نخست‌وزیرش، یک رئیس‌جمهورش، فرمانفرمایی بخواهد بکند، طاغوت همین است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۱۸).

بی‌اعتباری ملت نزد دولت

از منظر امام اگر دولت، ملت را بی‌اعتبار بداند و این را در رفتار و کردار خود به رخ مردم بکشد، مردم به او اعتماد و از او پشتیبانی نخواهند کرد: «یک اشکال، اشکالی است که بین ملتها و دولتهاست که دولتها خودشان را فرمانفرما و ولی امر و همه چیز می‌دانند، و برای ملت هیچ [اعتباری] قائل نیستند. از این جهت از پشتیبانی ملت محرومند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۹۴).

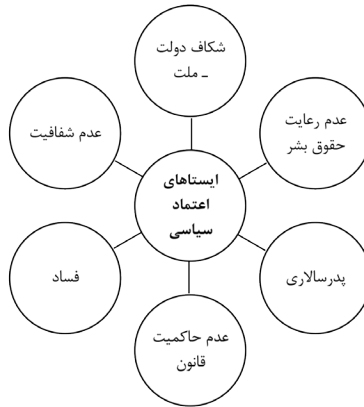
انحراف در دولت

انحراف از هر نوع، در نگاه امام، مذموم و مورد نکوهش است. از این رو، ایشان اعتقاد دارند که نباید به اشخاص منحرف رأی داد؛ زیرا به این اشخاص نمی‌توان اعتماد کرد: «باید به اشخاصی که احتمال انحراف در آنان می‌رود رأی ندهند - چه احتمال انحراف عقیدتی، اعمالی و یا اخلاقی - که به چنین اشخاص اعتماد نمی‌شود کرد و رأی به آنان موجب مسئولیت خواهد بود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۲۷۸).

جدول شماره ۲ - ایستاهای اعتماد سیاسی از منظر امام خمینی

عدم شفافیت	عدم تطبیق گفتار و رفتار دولتمردان
	فریب و اغفال مردم
شکاف دولت - ملت	وابستگی سیاسی و اقتصادی به بیگانگان
	عدم اتکای دولت به ملت
	جدایی حکومت از مردم
	بی‌اعتباری ملت نزد دولت
	پایین‌تر دانستن مردم
	احساس بیگانگی و جدایی ملت از دولت
	عدم وجود تفاهم میان دولت و ملت
عدم رعایت حقوق بشر	اعمال سیاست ارباب و وحشت
	ترس مردم از دولت
پدرسالاری	نظام استبدادی
	فرمانفرمایی دولت
عدم حاکمیت قانون	نقض قوانین
	فرار مالیاتی
	تضییع اموال عمومی
	کارشکنی در اجرای امور
	شایعه‌پراکنی و تبلیغات غیرواقعی
فساد	انحراف در دولت
	انحراف عقیدتی
	انحراف در عملکرد
	انحراف اخلاقی

نمودار ۲- مفصل‌بندی ایستاهای اعتماد سیاسی از نگاه امام خمینی



تحلیل

برای تفسیر مقیاس‌های استاندارد اعتماد اجتماعی و سیاسی باید اعتماد را در کل جامعه تجزیه و تحلیل کنیم و نباید بر روی فرد متمرکز شویم. اعتماد را نباید به‌عنوان دارایی فردی افراد در نظر بگیریم بلکه باید تمام جامعه و اعتماد جمعی را به‌عنوان مقیاسی با یکدیگر مقایسه کنیم (Newton and Norris 2000). به عبارتی، سرمایه اجتماعی یک دارایی اجتماعی است و ویژگی فردی محسوب نمی‌شود و باید به‌عنوان یک پدیده اجتماعی یا جمعی مورد مطالعه قرار گیرد و نباید به‌عنوان دارایی تک‌تک شهروندان و در سطح فردی مورد بررسی قرار داد. بر اساس این رویکرد، افراد سرمایه اجتماعی «ندارند»، اما نظام‌های اجتماعی، در کل، سرمایه اجتماعی را در بافتی تولید می‌کنند که افراد در آن بافت مشغول فعالیت هستند. به‌طور مشابه، مفهوم جامعه مدنی به بافت اجتماعی اطلاق می‌شود که در آن شبکه گسترده، متنوع و مترکم اجتماعی و سازمان‌های رسمی و غیررسمی اجتماعی وجود دارند. این ویژگی بافت اجتماعی است که افراد در آن زندگی می‌کنند و ویژگی شخصیتی افراد محسوب نمی‌شود.

در مورد اعتماد سیاسی نیز دلایل در سطح جمعی یا سامانه‌ای (نظام) مشابه است. اگر اطمینان به نهادهای سیاسی بر مبنای ارزیابی از عملکرد نظام سیاسی حاصل شود، می‌توان گفت که عواملی مانند تورم، بیکاری، فساد یا ناشایستگی سیاسی، پیروزی یا شکست در جنگ، رشد اقتصادی، افزایش یا کاهش جرایم و آمارهای دولت بر آن تأثیر گذار هستند. این عوامل نشانه‌هایی از عملکرد دولت هستند که بر زندگی تک‌تک افراد جامعه اثرگذاری دارند؛ اما تأثیر این عوامل بر تمام شهروندان به‌طور یکسان نیست هرچند تمام افراد را کم‌ویش تحت تأثیر قرار می‌دهند. نگرش و رفتار اعتماد یا عدم اعتماد سیاسی به‌طور تقریباً تصادفی در سطح

جامعه پراکنده است و تیپ‌های مختلف اجتماعی آن‌ها را ابراز می‌دارند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد اعتماد سیاسی با متغیرهای معمول فردی مانند سن، درآمد، تحصیلات و طبقه اجتماعی رابطه‌ای ندارد. از این رو، تجزیه و تحلیل اعتماد سیاسی را نباید بر روی فرد متمرکز کرد بلکه در این تجزیه و تحلیل باید نظام‌های سیاسی را به صورت کلی در نظر گرفت.

اما در ایران امام خمینی در ایجاد اعتماد اجتماعی و اعتماد سیاسی در میان آحاد ملت و بین دولت و ملت نقش اساسی را ایفا کرده است. از این رو، بررسی و مطالعه اعتماد در اندیشه امام می‌تواند راهبرد نظام در ایجاد اعتماد اجتماعی و سیاسی در ایران باشد. امام خمینی اعتماد را مؤثرترین عامل در انقلاب می‌دانستند. ایشان باور داشتند که هر جا سطح اعتماد اجتماعی بالا باشد، مشارکت و همیاری مردم در صحنه‌های مختلف جامعه بیشتر و آسیب‌های اجتماعی کمتر است. از منظر امام خمینی، اگر اعتماد سیاسی میان مردم و دولت برقرار باشد، مردم در کشاکش جامعه مدنی و دولت موضع‌گیری متعهدانه‌ای از خود نشان می‌دهند. ایشان معتقد بودند هر مانعی که حس اعتماد جمعی را مخدوش می‌کند باید از میان برداشته شود. از مفاهیم مورد نظر امام خمینی در ایجاد عدم اعتماد اجتماعی و سیاسی، عدم تطبیق گفتار و رفتار دولتمردان است. امام خمینی اعمال سیاسی ارباب و وحشت را از عوامل دیگر عدم اعتماد اجتماعی و سیاسی می‌دانند. پاک دستی دولتمردان، از منظر امام خمینی از عوامل ایجاد اطمینان در جامعه است. از نگاه امام خمینی، اگر پیوند عاطفی میان دولت و ملت باشد، پایگاه اجتماعی دولت در نزد مردم ارتقا می‌یابد و ملت از دولت حمایت می‌کند. امام به مردم سفارش می‌کنند که افراد کاردان و قابل اعتماد را انتخاب کنند. آنچه از بیانات امام درک و استنباط می‌شود این است که اعتماد سیاسی از جنس اعتماد متقابل یا دوسویه است. نقطه آغازین اعتماد متقابل، از نظر امام، دولت و نظام سیاسی است؛ اما تداوم آن نیازمند اعتماد شهروندان به نظام سیاسی است.

از منظر امام خمینی یک نظام استبدادی به لحاظ ساختاری موجب تضعیف فضای حسن ظن و اعتماد میان دولت و ملت می‌شود؛ اما «میزان شکاف دولت - ملت»، «میزان سلامت یا فساد» و «میزان مسئولیت‌پذیری» را از جمله عواملی می‌دانند که در افزایش یا کاهش میزان اعتماد ملت و دولت مؤثر هستند. از نظر امام هر چه شکاف دولت و مردم بیشتر باشد، دستیابی به بین‌الاذهان مشترک، تفاهم و همدلی سخت خواهد شد. در دیدگاه امام خمینی اعتماد سیاسی فرآیندی بالا به پایین بوده و عواملی چون پاک دستی، تعهد به اجرای احکام اسلامی، تخصص و خدمتگزاری به ملت بر میزان اعتماد شهروندان به نظام سیاسی تأثیر گذار است. ردادی (۱۳۹۲) بر اساس دیدگاه‌های امام خمینی و ارتباط میان اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی عنوان می‌کند

«مشارکت سیاسی واقعی و گسترده مردم فقط در نظام ولایی امکان پذیر است».

نتیجه گیری

به نظر می رسد اعتماد اجتماعی و سیاسی در تجربه دنیای اجتماعی و سیاسی ریشه دارند. اعتماد اجتماعی به وسیله افرادی ابراز می شود که احساس می کنند افراد قابل اعتمادی در اطراف خود دارند و اعتماد سیاسی به وسیله افرادی ابراز می شود که از نظام سیاسی و سیاستمداران کشور خود احساس رضایت می کنند.

اعتماد سیاسی فرد به ایجاد نهادهای سیاسی مؤثر کمک می کند که این نهادهای سیاسی نیز به نوبه خود به دولت برای حکمرانی خوب^۱ کمک می کنند، به این ترتیب، سرمایه سیاسی ساخته و شرایط برای ایجاد یک جامعه مدنی شکوفا فراهم می شود. مسائلی مانند فساد یا ناشایستگی سیاسی، وابستگی سیاسی و اقتصادی به بیگانگان، پایین تر دانستن مردم، احساس بی نیازی به مردم، ترس مردم از دولت، عدم تطبیق گفتار و رفتار دولتمردان، تورم یا بیکاری بالا، عملکرد اقتصادی ضعیف و... موجب از بین رفتن اعتماد سیاسی می شود. کاهش اعتماد سیاسی، از منظر امام خمینی، می تواند موجب تظاهرات علیه دولت، خشم و عصبانیت ملت، نقض قوانین، فرار مالیاتی، تضییع اموال عمومی، کارشکنی در اجرای امور، تنهایی دولت در شرایط جنگ و تحریم و در نهایت بی ثباتی حکومت و آسیب پذیری سیاسی و نظامی حکومت شود. از نظر امام هر چه دولتمردان جایگاه پایین تر برای شهروندان قائل شوند و خود را بی نیاز از ارتباط با آنان بدانند، این شکاف دوقطبی دولت - ملت تقویت شده، اعتماد سیاسی کاهش می یابد.

از نگاه امام خمینی مرجع تولید اعتماد سیاسی دولت و عملکرد نظام سیاسی است و ایجاد و برقراری اعتماد سیاسی فرآیندی بالا به پایین است. از این منظر، اعتماد میان دولت و ملت، هم ترازوی معیشت دولتمردان با ملت، تعهد به اسلام، تخصص دولتمردان، پاک دستی آنها و خدمتگزاری متصدیان امور، عدم سرمایه داری و عدم انحراف فکری و عقیدتی می تواند مساعدت همدلانه را از طریق همکاری و مساعدت دولت و ملت، فداکاری ملت در شرایط بحران، حمایت ملت از دولت، هماهنگی دولت و ملت، دوستی دولت و ملت و پیوند عاطفی میان دولت و ملت رقم زده، سلامت نظام سیاسی و اعتماد مردم به دولت را به ارمغان آورد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و افسانه کمالی. (تابستان ۱۳۸۳) «اعتماد، اجتماع و جنسیت. بررسی تطبیقی اعتماد متقابل در بین دو جنس»، *فصلنامه جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، شماره ۱۲، صص ۱۰۰-۱۳۲.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام* (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- امیر کافی، مهدی. (۱۳۸۰) «اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن»، *نمایه پژوهشی*، شماره ۱۸، صص ۱۳.
- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۸۲) *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*. با ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- پناهی، محمدحسین و فریبا شایگان. (۱۳۸۶) «اثر میزان دین‌داری بر اعتماد سیاسی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال ۳۷، صص ۱۰۸-۷۳.
- جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۸) *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- جهانگیری، جهانگیر و فاطمه ابوترابی زارچی. (پاییز و زمستان ۱۳۹۱) «تحلیل عوامل مرتبط با اعتماد سیاسی دانشجویان»، *دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی*، سال هشتم، شماره دوم، (پیاپی ۱۶)، صص ۲۶-۵.
- حسینی زاده، محمدعلی. (۱۳۸۳) «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۸، صص ۲۱۳-۱۸۳.
- دال، رابرت. (۱۳۷۹) *درباره دموکراسی*. ترجمه: حسن فشارکی، تهران: شیرازه.
- دوگان، ماتی. (۱۳۷۴) «سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد سیاسی»، مترجم: پرویز پیران، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۹۸-۹۷، صص ۹.
- ردادی، محسن. (۱۳۹۲) *نظریه اعتماد سیاسی با تأکید بر گفتمان اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- سردارنیا، خلیل‌الله. (۱۳۸۸) «اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۶۰-۲۵۹، صص ۱۳۳.
- سلیمی نوه، اصغر. (۱۳۸۳) «گفتمان در اندیشه فوکو»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۲۱۹، صص ۵۵-۵۰.
- سو سوز، فردینان. (۱۳۸۹) *زبان‌شناسی عمومی*. ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- _____ (۱۳۸۰) «مبانی ساختگرایی در زبان‌شناسی»، در فرزانه سجودی، *ساختگرایی، پساساختگرایی و مطالعات ادبی*. تهران: سوره مهر.
- شایگان، فریبا. (۱۳۸۷) «بررسی عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی»، *دانش سیاسی*، شماره ۴، صص ۱۷۹-۱۵۳.
- فوکو، میشل. (۱۹۷۲) *قدرت، گفتمان و زبان*، ترجمه علی اصغر سلطانی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- کسرای، محمد سالار و علی پوزش شیرازی. (۱۳۸۸) «نظریه گفتمان لاکلاو و موف ابزاری کارآمد در فهم

- و تبیین پدیده‌های سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۱۱، صص ۳۶۰-۳۳۹.
- کلمن، جیمز. (۱۳۷۷) *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۰) *پیامدهای مدرنیته*، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- مارش، دیوید و جری استوکر. (۱۳۷۸) *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- معجدی، علی اکبر. (۱۳۸۳) «پاسخگویی و نقش آن در تقویت اعتماد اجتماعی»، *اندیشه حوزه*، شماره ۴۹ و ۵۰.
- مسعودنیا، حسین، محمود رضا رهبر قاضی، راضیه مهربانی کوشکی، مهدیه پور رنجبر. (زمستان ۱۳۹۳) «بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مختلف مشارکت سیاسی»، *مسائل اجتماعی ایران*، سال پنجم، شماره ۲، صص ۹۴-۷۷.
- مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۶) «جایگاه هویت در پایان‌نامه‌های دانشجویی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۸، شماره ۱۳، صص ۱۰۱-۸۱.
- مک دائل، دایان. (۱۳۸۰) *مقدمه‌های بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- ملکی‌زاده، اکبر. (۱۳۷۴) «بررسی نقش اعتماد متقابل مردم و حکومت در توسعه سیاسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع).
- نش، کیت. (۱۳۹۰) *جایگاه‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمدتقی دل‌فروز، تهران: کویر.
- نیازی، محسن و محمد کارکنان نصرآبادی. (۱۳۸۸) «توانمندسازی منابع انسانی بر اساس راهبرد سرمایه اجتماعی در سازمان‌ها»، *مجله تدبیر*، شماره ۱۲۳، صص ۲۶-۲۱.
- نیومن، ویلیام لاورنس. (۱۳۸۹) *شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی*، ترجمه حسن دانایی‌فرد و سید حسین کاظمی، تهران: کتاب مهربان نشر.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۵) *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- هوارث، دیوید. (۱۳۷۷) «نظریه گفتمان»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲، صص ۱۸۳-۱۵۶.

- Arrow, K. (1972) "Gifts and Exchanges", *Philosophy and Public Affairs*, 1(4): 343-362.
- Baier, A. (1986) "Trust and Antitrust", *Ethics*, 96(January): 231-260.
- Barber, B. (1983) *The Logic and Limits of Trust*, New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
- Barrett, M. (1991) *Ideology, Politics, Hegemony: From Gramsci to Laclau and Mouffè. In Mapping Ideology*, Cambridge: Polity Press.

- Bellah, R. R. Madsen, W.M. Sullivan, A. Swindler, and S.M. Tipton. (1985) *Habits of the Heart: Individualism and Commitment in American Life*, Berkeley, CA: University of California Press.
- Braithwaite, V. and M. Levi (eds). (1998) *Trust and Governance*, New York: Russell Sage Foundation.
- Coleman, J. S. (1988) "Social Capital in the Creation of Human Capital" , *American Journal of Sociology*, 94: 95-120.
- Easton, D. (1965) *A System Analysis of Political Life*, New York: John Wiley & Sons.
- Fairclough, Norman. (1995) *Critical Discourse Analysis*, London: Longman.
- Foucault, M. (2002) *The Archaeology of Knowledge*, Translated by A. M. Sheridan Smith. London: Routledge.
- Fowler, R. (1991) *Language in the News: Discourse and Ideology in the Press*, London: Routledge.
- Fukuyama, F. (1995) *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*, London: Hamish Hamilton.
- Gambetta, D. (ed). (1988) *Trust: Making and Breaking Social Relations*, Oxford: Oxford University Press.
- Halliday, M. A. K. (1971) "Linguistic Function and Literary Style: An Inquiry into the Language of William Golding's *The Inheritors*", *Literary Style: A Symposium*, ed. By S. Chatman, London and New York: Oxford University Press.
- Hardin, R. (1991) "Trusting Persons, Trusting Institutions", In *The Strategy of Choice* , (R. J. Zeckhauser, ed.) Cambridge, MA.: MIT Press.
- _____. (1993) "The Street-level Epistemology of Trust", *Politics and Society*, 21 (December): 505-529.
- _____. (1996) "Trustworthiness", *Ethics*, 107: 26-42.
- _____. (1999) "Do We Want Trust in Government?" , In *Democracy and Trust* (M.E. Warren, ed.), pp. 22-41, Cambridge: Cambridge University Press.
- _____. (1998) "Trust in Government", In *Trust and Governance* (V. Braithwaite and M. Levi, eds.), pp. 9-27. New York: Russell Sage.
- Harris, Zellig. (1952) "Discourse Analysis", In *Language*, No. 28, pp. 1-30.
- Inglehart, R. (1999) "Trust, Well-being and Democracy" , In *Democracy and Trust* (M.E. Warren, ed.), pp. 88-120. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jorgensen, M. & Phillips, L. (2002) *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage Publications.
- Larsson, L. (2007) *Public Trust in the PR Industry and its Actors*, *Journal of Communication Management*, Vol. 11, No. 3.
- Laclau, E. (1993) *Discourse*, In Robert Goodin, A. and Pottit, P. eds. *A Companion to Contemporary Political Philosophy*, Oxford: Blackwell.
- Laclau, E. and Mouffe, Ch. (1985) *Hegemony and Socialist Strategy: Toward a Radi-*

cal Democratic Politics, United Kingdom: Verso.

- Luhmann, N. (1988) "Familiarity, Confidence, Trust: Problems and Alternatives", In *Trust: Making and Breaking Cooperative Relations* (D. Gambetta, ed.), 95-107, Oxford: Blackwell.
- _____ . (1979) *Trust and Power*, New York: John Wiley.
- Misztal, B.A. (1996) *Trust in Modern Societies*, Oxford: Blackwell, Newton. K. (1999a) "Social and Political Trust in Established Democracies", In *Critical Citizens: Global Support for Democratic Governance* (P. Norris, ed.), pp. 169-187, Oxford: Oxford University Press.
- Newton, K. (2001) "Trust, Social Capital, Civil Society and Democracy", *International Political Science Review*, Vol. 22, No. 2.
- Newton, K. and P. Norris. (2000) "Confidence in Public Institutions: Faith, Culture, or Performance?" In *Disaffected Democracies* (S. Pharr and R. Putnam, eds), Princeton: Princeton University Press.
- Ostrom, E. (1990) *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*, New York: Cambridge University Press. 213.
- Putnam, R. (1993) *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton: Princeton University Press.
- _____ . (1995) "Tuning in, Tuning out: the Strange Disappearance of Social Capital in America", *PS: Politics and Political Science*, 28(4): 664-683.
- _____ . (2000) *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*, New York: Simon and Schuster.
- Scholtz, J.T. and M. Lubell. (1998) "Trust and Taxpaying: Testing the Heuristic Approach to Collective Action", *American Journal of Political Science*, 42(2): 398-417.
- Seligman, A.B. (1997) *The Problem of Trust*, Princeton: Princeton University Press.
- Simmel, G. (1950) *The Sociology of Georg Simmel*, Translated by K. Wolff. London: Free Press of Glencoe.
- Warren, M.E. (ed.) (1999) *Democracy and Trust*, Cambridge: Cambridge University Press.